حَياتُ العلمِ بالنقدِ و الرّد

علم با نقد و ردّ زنده می ماند

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی

نویسنده

استاد محقق و فرزانه

آیة ا... حاج شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی
نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی
انتشارات امید فردا
چاپ دوم ـ سال ۸۱
لیتگرافی آبرنگ
چاپ معراج
تیراژ: ۵۰۰۰





۹۰۰۰
تومان

صالحی نجف‌آبادی نعمت‌الله
پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی ـ تهران ـ امید فردا ـ ۱۳۷۸
شابک: ISBN 964 - 90346 - 5 - X
چاپ دوم
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:
۱ ـ فقه جعفری ـ نقد و تفسیر ۲ ـ فقه جعفری
مقاله‌ها ـ خطابه‌ها
BP۱۸۳/۵/ ۴پ۲۳ص ۲۹۷/۳۴۲
کتابخانه ملی ایران ۷۸ ـ ۹۶۱۸م

نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۲ ـ واحد ۵ تلفن: ۶۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۲۳۵۷۴۸۰۹

فصل پنجم

این بحث به مناسبت چهلمین روز رحلت آیة الله العُظمیٰ حاج شیخ هاشم آملی رضوان‌الله علیه نگاشته شده است.

بحثی مقدّمی دربارهٔ طهارت کافر

در آستانهٔ چهلمین روز درگذشت مرجع آزاد اندیش آیةالله العظمی حاج میرزا هاشم آمُلی داستانی را از ایشان نقل می‌کنیم که در آن معظّم‌له سخنی شجاعانه و آزاد اندیشانه دربارهٔ نفی نجاست کفّار فرموده‌اند که شایستهٔ دقّت و بررسی و نیز فتح بابی است برای نو اندیشیدن دربارهٔ این مسأله حسّاس فقهی، مسأله‌ای که نظر مثبت و یا منفی دربارهٔ آن دارای آثار و ابعاد مهم اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی است. و اینک آن داستان:

آیة الله آقای شیخ محمد ابراهیم جنّاتی که یکی از فقهای برگزیده از گروه ۹ نفری برای حل مشکلات و مسایل فقهی است داستانی را از آیة الله العظمی آمُلی بدین گونه نقل می‌کردند:

می‌فرمودند: در ایّامی که آیة الله فقید آمُلی مریض بودند به منزل ایشان رفتم تا احوالشان را بپرسم، پس از احوالپرسی از معظّم‌له یکی از روحانیّون که در آنجا حاضر بود وقتی که با نام من آشنا شد پرسید: شما همان آقای جنّاتی هستید که بحثی دربارهٔ اصالت طهارت انسان نوشته و خواسته‌اید بگویید: کافر پاک است؟ گفتم: آری من هستم، گفت: به چه دلیل چنین چیزی می‌گویید؟ من قدری در این

مسأله بحث کردم و دلیلهای کسانی را که می‌گویند: کافر نجس است ذکر کردم و به نقد و ردّ آنها پرداختم و گفتم: دلیل قانع کننده‌ای برای نجاست کافر نداریم، آن روحانی وارد بحث اجتهادی نشد و حاضر نبود و یا نمی‌توانست سخنان مرا نقد علمی کند و چون نتیجهٔ بحث من یعنی پاک بودن کافر با ذهنیّت او در تضاد بود و از طرفی نمی‌توانست با این مسأله با شرح صدر و وسعت نظر برخورد کند و طاقّت تحمّل آنرا نداشت سخت برآشفت و بر سر من فریاد زد و گفت: شما می‌خواهی بگویی: گورباچف پاک است؟ من باز قدری بحث اجتهادی کردم و توضیح دادم که چرا دلیل‌های فقهائی را که می‌گویند: کافر نجس است قبول ندارم؟ او بیشتر عصبانی شد و این بار با خشم بیشتر و فریاد بلندتر گفت: بالاخره تو می‌خواهی بگویی: گورباچف پاک است؟ آیة الله فقید که در طول بحث با دقّت به استدلال‌های من گوش می‌داد رو کرد به آن روحانی خشمگین که از شدّت خشم به خود می‌پیچید و به وی فرمود: بله من هم می‌گویم: گورباچف پاک است، تو می‌گویی: نجس است، دلیل بیاور، اگر تو دلیل علمی و اجتهادی داری که کافر نجس است دلیلت را بگو تا من هم بدانم، شما بر سر آقای جنّاتی فریاد می‌زنید که تو می‌گویی: گورباچف پاک است؟ آری به حکم دلیل‌هائی که ایشان می‌آورد گورباچف پاک است، مگر با خشم و غضب و داد و فریاد می‌توان مسألهٔ علمی را حل کرد؟ آن روحانی خشمگین که چنین سخن قاطع و محکمی از آیة‌الله راحل شنید و نمی‌توانست بحث علمی بکند سکوت کرد و بدین گونه من از خشم و خروش بی‌دلیل وی خلاص شدم و نفس راحتی کشیدم.

این داستان را آوردیم تا مدخلی باشد برای بحث جدیدی دربارهٔ نجاست کفّار و توجّه به لزوم تجدید نظر جدّی در این مسأله و نیز انتقال از این مسأله به یک مطلب مهّم‌تر و فراگیرتر یعنی لزوم بازسازی همه جانبهٔ فقه استدلالی به گونه‌ای که بتواند پاسخگوی نیازهای تازه به تازهٔ جوامع انسانی باشد.

شاید در فضای کنونی فقه استدلالی شیعه این سخن آیة الله العظمی آملی قدری

عجیب به نظر برسد یا حمل بر شوخی شود ولی باید دانست که این بحثی است بسیار جدّی و مهّم که باید عمیقاً در آن اندیشیده شود و از نو بررسی گردد که آیا هر کس اسلام را قبول ندارد بدنش ذاتاً نجس و پلید است مانند قاذورات اگر چه شسته و پاکیزه باشد؟ و آیا بدن چنین کسی عین نجاست و پلیدی است که اگر هزار بار هم با آب شسته شود پاک نمی‌شود؟ آیة‌الله فقید این را قبول ندارد و می‌گوید: گورباچف پاک است اگر چه اسلام را قبول ندارد و می‌گوید: بدن کسی به سبب عقیده‌اش نجس و پلید نمی‌شود.

این سخن قاطع آیة‌الله فقید آمُلی حکایت از دو خصلت برجسته در معظّم‌له دارد، یکی آزاداندیشی و دیگری شجاعت.

آزاد اندیشی:

آزاد اندیشی ایشان به معنای اینست که او از تقلید و پیروی از جوّ حاکم آزاد است و اندیشه‌اش در اسارت قول مشهور و مسلط بر فضای حوزه‌های علمیّه نیست و از این رو می‌تواند آزاد بیاندیشد و مقابل قول مسلّط بر فضای اجتهاد بایستد و مطالبهٔ دلیل کند و به آن روحانی خشمگین بگوید: شما چه دلیل دارید که کافر نجس است؟ گفتن این سخن کار هر کس نیست: آیة الله فقید این سخن را می‌گوید در حالی که می‌داند قول مسلّط بر فضای حوزه‌های علمیّه اینست که کافر منکر خدا نجس است مانند قاذورات ولی او این قول مسلّط را قبول ندارد و آماده است با هر فقیهی که تحت تأثیر رأی مسلّط بر حوزه‌ها کفّار را نجس می‌داند به بحث علمی بپردازد و اینست معنای آزاداندیشی.

خصلت شجاعت:

خصلت دیگر ایشان شجاعت است، شجاعت در اظهار نظر که با توجّه کامل به محتوای سخن خویش به آن روحانی خشمگین می‌فرماید: من می‌گویم: گورباچف

پاک است، تو می‌گویی: نجس است دلیل بیاور، بسیاری از فقهاء در مسائل فقهی فتوای جدید و بر خلاف مشهور دارند ولی شجاعت اظهار آنرا ندارند یا از شدّت احتیاط و یا از ترس، ترس از هوچیگری متعصبّان بی‌منطق از خواصّ و عوام که در مقابل هر قول جدیدی جبهه گیری می‌کنند و با حمله و هجوم و تحریک مردم عرصه را بر صاحب قول جدید تنگ و فضا را مسموم می‌نمایند و می‌کوشنّد صاحب رأی جدید را طرد و منزوی کنند فقط به این جرم که رأی او با رأی مشهور مخالف است. مرحوم آیةالله بروجردی در درس خارج فقه به مناسبتی بحث تقیّه را پیش کشیدند و ضمن بحث فرمودند: بعضی از افراد تعجّب می‌کنند که چگونه امام صادق(ع) گاهی از دشمن تقیّه می‌کرد و فتوای واقعی خود را نمی‌گفت، این تعجّب ندارد، ما گاهی فتوائی داریم ولی دشمن که هیچ حتّی از دوستان و نیز از مقلّدان خود تقیّه می‌کنیم و نمی‌توانیم آنرا اظهار کنیم.

نجاست کُفّار قول مسلّط بر حوزه‌ها:

نجاست کُفّار در فضای حوزه‌های علمیّهٔ شیعه رأی غالب و قول مسلّط است به حدّی که بعضی از علماء حتّی تصوّر خلاف آنرا نمی‌کنند و اگر کسی بگوید: کافر ذاتاً پاک است دچار تعجّب و حیرت می‌شوند و آنرا بدعتی غیر قابل قبول می‌شمارند، آیةالله جنّاتی نقل می‌کردند: در زمانی که در نجف بودم رساله‌ای تحقیقی و اجتهادی به عربی نوشتم به نام «طهارةُ الکتابی» که در آن ثابت کرده بودم کفّار اهل کتاب یعنی یهود و نصاری ذاتاً پاک هستند این رساله چاپ شد ولی هنوز در چاپخانه بود که بعضی از افراد نزد مرحوم آیةالله شاهرودی رفته و گفته بودند: آقا! این شیخ محمد ابراهیم جنّاتی بر خلاف ضرورت فقه نجاست کفّار اهل کتاب را منکر شده و گفته است: یهود و نصاری پاک هستند از اینها گذشته او نظر شما را ردّ کرده است که قائل به نجاست اهل کتاب هستید او کتابی به نام «طهارة الکتابی» نوشته و چاپ کرده و می‌خواهد منتشر کند جلوی آنرا بگیرید و نگذارید این نظر

خلاف ضرورت فقه منتشر شود او از این کارش هدف مادّی داشته و او چنین است و چنانست و آنقدر نزد ایشان از من بدگوئی کرده بودند که آیةالله با این که علاقهٔ شدیدی به من داشت از این کار من ناراحت شده بود، روزی مرا خواست که به حضورش بروم وقتی رفتم با ناراحتی فرمود: می‌گویند: کتابی نوشته‌اید که در آن گفته‌اید: کفّار اهل کتاب پاک هستند چرا چنین کرده‌اید؟ لحن آقا لحن توبیخی بود و با حالت خشم با من سخن می‌گفت من گفتم: آقا! شما چرا ناراحت هستید؟ کتاب هنوز منتشر نشده است می‌توانیم همهٔ نسخه‌های آنرا در شط کوفه بریزیم شما خودتان را ناراحت نکنید مسأله‌ای نیست اصلاً نگران نباشید، اینها را که گفتم آقا قدری آرام شد و به حال عادی برگشت آنگاه سبیل خود را روشن کرد و مشغول پُک زدن به سبیل شد وقتی که نشاط خود را بازیافت فرصت را غنیمت شمردم و گفتم: آقا! شما بفرمایید: ما چه دلیلی برای نجاست کفّار اهل کتاب داریم؟ فرمود: مگر اهل کتاب منکر پیغمبر اسلام نیستند؟ گفتم: چرا، فرمود: مگر منکر پیغمبر اسلام کافر نیست؟ گفتم: چرا، فرمود: خوب معلوم است که کُلُّ کافرٍ نَجِسٌ هرکافری نجس است گفتم: چه دلیلی داریم که هر کافری نجس است؟ فرمود: دلیلی نداریم که هر کافری نجس است؟ گفتم: خیر، دلیلی نداریم با تعجّب زیاد و ناباوری فرمود: کُلُّ کافرٍ نَجِسٌ نداریم؟ گفتم: خیر، نداریم فرمود: عجب! عجب! کُلُّ کافرٍ نَجِسٌ نداریم؟! گفتم: خیر، نداریم فرمود: پس باید در این مسأله بحث شود گفتم: من حاضرم حضرتعالی این بحث را شروع کنید و من تا آخر بحث همراه شما هستم، فرمود: باشد در فرصتی مناسب بحث را شروع می‌کنیم آن جلسه به پایان رسید و ما منتظر بودیم آقا بحث را شروع کند، مدّتی گذشت روزی دوباره به آقا گفتم: بحث نجاست اهل کتاب را شروع کنید فرمود: در وقت مناسبی انشاءالله شروع می‌کنیم، چند بار دیگر به ایشان یادآوری کردم که بحث را شروع کند و هر بار قول مساعد می‌دادند ولی سرانجام بحث را شروع نکردند تا از دنیا رحلت کردند. از این داستان روشن می‌شود که نجاست کفّار به طوری مسلّم و مسلط بر حوزه‌ها بوده و هنوز هم

هست که یک فقیه مرجع تقلید که اهل بحث و استدلال است حتّی احتمال خلاف آنرا هم نمی‌دهد و تصوّر می‌کند که کُلُّ کافرٍ نَجِسٌ یک اصل مسلّم و خدشه ناپذیر است و هنگامی که به وی گفته می‌شود: چه دلیلی داریم که هر کافری نجس است؟ دچار تعجّب و حیرت می‌شود و با شگفت‌زدگی می‌پرسد: کُلُّ کافرٍ نَجِسٌ نداریم؟! به ظنّ قوی بسیاری از خوانندگان این مقاله نیز چنین تصوّر دارند که هر کافری نجس است و می‌پندارند که نجاست کافر یک اصل مسلّم و غیر قابل انکار است در حالی که مسأله چنین نیست و به گمان ما پس از بررسی دقیق و همه جانبهٔ دلیلهای اجتهادی این مسأله روشن می‌شود که حق با آیة‌الله العظمی آمُلی است که می‌گوید: من می‌گویم: گورباچف پاک است و حق با آیة‌الله جنّاتی است که همهٔ اقسام کافر را پاک می‌داند.

اجتهاد پایان نیافته است:

نباید تصور شود که فقهای گذشته هر چه باید گفت، گفته‌اند و هر اندازه تحقیق لازم بوده است کرده‌اند و بر اجتهاد و تحقیق نقطه پایان گذاشته‌اند، درست است که در گذشته فقهای اسلام در راه تحقیق در مسائل فقهی گامهای بلند و استواری برداشته و موشکافی‌های بسیار کرده‌اند و در طول قرنهای متمادی به نیازهای زمان خود پاسخ گفته‌اند ولی معلوم است که با گذشت زمان و تحوّلات فراوانی که در علم و صنعت و کیفیّت زندگی بشر پدید آمده و می‌آید سؤالهای جدیدی مطرح می‌شود که پاسخ‌های جدید می‌طلبد، چندی پیش در روزنامه‌ها خواندیم که نطفهٔ مردی را با تخمک همسرش در خارج رحم بالقاح مصنوعی بارور کردند و چون رحم زن صاحب تخمک نمی‌توانست آنرا بپذیرد و پرورش دهد محصول لقاح نطفه و تخمک را در رحم مادر آن زن جایگزین کردند و جنین آزمایشگاهی در رحم مادر بزرگش رشد کرد و سالم و کامل متولد شد، حالا سؤال ایست که این کار شرعاً جایز است یا نه؟ و آیا این نوزاد فرزند مادر بزرگش است یا فرزند مادرش و مسألهٔ ارث و

حقوق دیگر او چه می‌شود؟ و آیا حکم پرورش جنین آزمایشگاهی در رحم زن بیگانه‌ای که هیچ نسبتی با مرد و زن صاحب نطفه و تخمک ندارد چگونه است؟ اینگونه مسائل در زمانهای سابق اصلاً مطرح نبوده است تا فقهاء به آنها پاسخ بدهند.

همین مسألهٔ مالیّات که جمعی از روحانیّون اعلامیّه دادند و گفتند: گرفتن مالیّات حرام است که حضرت امام به ناچار موضع‌گیری کرد و فرمود: «آقا می‌نویسد: مالیّات نباید داد آخر شما ببینید بی اطلاعی چقدر؟! آقا! ما امروز روزی نمی‌دانم چند صد میلیون... الآن خرج جنگمان است روزی چند صد میلیون خرج جنگ با سهم امام می‌شود درستش کرد؟» (صحیفه نور جلد۱۸ ص۱۸۶) مسألهٔ مالیّات مسأله جدید و حساسی است که بحث‌های عمیق و همه جانبه‌ای لازم دارد تا پاسخ نهایی به آن داده شود که آیا مردم باید دو مالیّات بدهند، یکی به عنوان وجوه شرعی که باید به علماء بدهند و دیگری به عنوان مالیّات قانونی که باید به حکومت بپردازند و اگر اوّلی را ندهند در قیامت کیفر می‌بینند و اگر دوّمی را ندهند در دنیا مجازات می‌شوند؟

فقه غنّی و جامع:

بارها شنیده شده است که می‌گویند: فقه ما غنّی و جامع است و می‌تواند به همهٔ نیازهای جامعه پاسخ بدهد. اگر مقصود از این سخن اینست که اصول کلّی و مواد خام فقه در قرآن و حدیث وجود دارد و از این لحاظ کمبودی نیست این صحیح است ولی کافی نیست و اگر مقصود اینست که فقه اجتهادی موجود در حوزه‌های علمیّه غنی و جامع است به‌گونه‌ای که برای هر مسألهٔ جدیدی پاسخ آماده دارد این صحیح نیست بلکه از این لحاظ فقیر است و نیاز به تلاش و کوشش سازمان یافته و پی‌گیر و همه جانبه‌ای دارد تا برای هر مسألهٔ جدیدی پاسخ مناسب را بیابد، امام راحل دربارهٔ فقه موجود در حوزه‌ها و دربارهٔ اجتهاد مصطلح که کار مجتهدان و

مدرّسان فقه است می‌فرماید:«... روحانیّت تا در همهٔ مسائل و مشکلات حضور فعّال نداشته باشد نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای ادارهٔ جامعه کافی نیست، حوزه‌ها و روحانیّت باید نبض تفکّر و نیاز آیندهٔ جامعه را همیشه در دست خود داشته باشد و همواره چند قدم جلوتر از حوادث مهیّای عکس‌العمل مناسب باشد چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیداکند، علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای آن موضوع فکری کنند...»(صحیفهٔ نور جلد ۲۱ ص ۱۰۰)

این سخن از شخصیّت عظیمی است که هم فقیهی بزرگ بود و هم حدود ده سال که ادارهٔ کشورش را به عهده داشت در متن حوادث جامعه حاضر بود و نیازهای جدید فقهی را با همهٔ وجودش لمس می‌کرد، او باکمال صراحت می‌گوید: فقه و اجتهاد کنونی برای ادارهٔ جامعه کافی نیست چون خود وی این مطلب را در موارد زیادی لمس کرده بود مثلاً در مورد احتکار فتوای خود ایشان این بود که احتکار فقط درگندم و جو و خرما وکشمش و روغن خوراکی و روغن زیتون حرام است و احتکارکالاهای دیگر جایز است و از طرفی می‌دید که با این فتوی نمی‌توان جامعه را اداره کرد زیرا صدها نوع کالا وجود دارد که احتکار آنها زندگی مردم را فلج می‌کند مانند برنج و دارو و لوازم یدکی ماشین و نفت و لاستیک و غیر اینها و چون نمی‌توانست از فتوای خود عدول کند فرموده بود: دستگاه قضائی در این مسأله به فتوای آیة‌الله منتظری عمل کنند که احتکار در همهٔ کالاهای مورد نیاز جامعه را حرام می‌داند.

دهها و دهها مورد مانند مسألهٔ احتکار در فقه کنونی وجود دارد که فتوای مشهور و مسلّط بر حوزه‌های علمیّه نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه مشکل می‌آفریند و یکی از آنها مسألهٔ نجاست کفّار است که فتوای مشهور علاوه بر این که دلیل محکمی ندارد برای مردم مشکل می‌آفریند و به آبروی اسلام نیز ضربه می‌زند و قول حق در

این مسأله قول آیةالله العظمی آمُلی و آیةالله جنّاتی است که بحث تفصیلی آن خواهد آمد و خواهیم دانست که نظر صحیح در اینجا نظر این دو عالم بزرگوار است که می‌گویند: کافر ذاتاً نجس نیست.

تحوّل و تکامل فقه:

می‌دانیم که علوم طبیعی و تجربی پیوسته در تحول و تکامل است و گاهی یک نظر علمی که سالها از مسلّمات بوده است با تحقیق جدید بطلانش معلوم می‌شود مثلاً سالها بود دانشمندان می‌گفتند: چربی گردو احتمال حملهٔ قلبی را زیاد می‌کند ولی در روز ۷۱/۱۲/۲۷ بعضی از رسانه‌های معتبر یک گزارش علمی در این باره منتشر کردند و گفتند: در تحقیقات جدیدی که یک گروه علمی انجام داده‌اند معلوم شده است که مطلب چنین نیست در این گزارش از قول یک پروفسور که چهل سال روی آثار چربی گردو و بادام و پسته مطالعه کرده است نقل شد که بر خلاف آنچه قبلاً تصور می‌شد چربی گردو روی جریان خون تأثیر منفی ندارد بلکه به عکس، تأثیر مثبت دارد و کلسترول خون را کم می‌کند و احتمال حمله قلبی را تقلیل می‌دهد.

باید دانست که تحوّل و تکامل در فقه استدلالی نیز راه دارد و در بسیاری از مسایلی که قبلاً نیز مورد بحث بوده و نظری اظهار شده است در تحقیق جدید روشن می‌شود که نظر سابق صحیح نبوده و نظر جدید صحیح است مثل همین مسألهٔ احتکار که قبلاً عموم فقهاء و حتی حضرت امام راحل می‌گفتند: احتکار فقط در چند کالای مخصوص خوردنی ممنوع است و در اجناس دیگر مانعی ندارد ولی در تحقیق جدید آیةالله منتظری که در رسالهٔ مستقلی چاپ شد معلوم گشت که احتکار در همهٔ اجناسی که مورد نیاز مردم باشد که به صدها نوع کالا می‌رسد ممنوع است و این یک تحوّل و تکامل است.

مسألهٔ نجاست کفّار نیز از مسایلی است که باید در معرض این تحوّل و تکامل

قرار گیرد و با وجود بحث‌هائی که قبلاً دربارهٔ آن شده است باید مورد بحث و تحقیق جدید واقع شود و با توجّه به نیاز زمان بررسی و پژوهش عمیق‌تری درباره آن بشود تا معنای این سخن آیةالله العظمی آمُلی که فرمود: «گورباچف پاک است» معلوم گردد.

چند سؤال مقدّماتی:

در اینجا چند سؤال به ذهن می‌آید که باید با دقّت دربارهٔ آنها اندیشید و پاسخ صحیح آنها را یافت:

سؤال ۱:

آیا واقعاً گورباچف به دلیل کمونیست بودن نجس است مانند قاذورات ولی گربهٔ گورباچف مثلاً پاک است؟ اعتقاد انسان چه تأثیری در نجاست بدن او دارد؟ ادرار انسان مثلاً در اسلام نجس است چون اسلام دین نظافت است و ادرار انسان پلید و غیر بهداشتی است آیا انسان کمونیست بدنش پلید و غیر بهداشتی است اگر چه شسته و پاکیزه باشد؟ آیا عقیدهٔ انسان که از صفات روح است بدن انسان را پلید و آلوده می‌کند؟ پلیدی روح انسان از جنس پلیدی مادّی و جسمانی نیست گیرم انسان کمونیست عقیده‌اش صحیح نباشد صحیح نبودن عقیدهٔ انسان چه رابطه‌ای با پلیدی بدن او دارد؟

سؤال ۲:

آیا از نظر حقوقی، یک مسلمان حق دارد انسان دیگری را که هم عقیده‌اش نیست نجس بخواند و بدین گونه او را تحقیر کند و شرافت انسانی‌اش را مورد تعرّض قرار دهد ولی او حق ندارد به دستگاه قضائی شکایت کند که فلانی مرا نجس خوانده و تحقیر کرده و به آبرویم لطمه زده و دستگاه قضائی باید احقاق حق کند؟ به چه دلیل بگوییم: او چون مسلمان نیست چنین حقّی ندارد؟ درست است که او مسلمان نیست ولی انسان که هست چرا حق انسانی او پایمال شود؟ آیا اسلام

که دین عدالت است چنین خواسته است؟

سؤال ۳:

آیا از نظر اخلاقی، اسلام که اینهمه سفارش دربارهٔ حسن اخلاق و خوشرفتاری با دیگران کرده است به مسلمان اجازه می‌دهد که با نجس خواندن انسان‌هائی که هم عقیده‌اش نیستند با آنان بد اخلاقی و بدرفتاری کند؟ آیا اسلامی که به جلب محبّت دیگران توصیه می‌کند و می‌گوید: «برخورد محبّت آمیز و جلب محبّت دیگران نصف عقل است» (اصول کافی جلد ۲ ص ۶۴۲) آیا چنین اسلامی به پیروانش می‌گوید: انسانهای دیگر را نجس بخوانند و بدینوسیله در آنان نفرت و کینه ایجاد کنند؟

سؤال ۴:

آیا از نظر سیاسی و بین‌المللی صحیح است که نمایندگی‌های سیاسی کشورهای اسلامی، رجال سیاسی و مردم کشورهای دیگر را نجس بنامند و برخوردی مانند برخورد با اشیاء نجس با آنان داشته باشند؟ آیا اسلامی که سهمی از زکات را برای تألیف قلب و جلب محبّت کفّار قرار داده است (سورهٔ برائت ۶۰) به پیروانش دستور می‌دهد در روابط بین‌الملل با کسانی که عقیده دیگری دارند مانند قاذورات رفتار کنند؟ قرآن مسلمانان را تشویق کرده است که با کفّار بی‌آزار به نیکی و عدالت رفتار کنند (سورهٔ ممتحنه ۸) آیا چنین اسلامی به کشورهای اسلامی دستور می‌دهد در صحنه‌های بین‌المللی به دیپلمات‌های کشورهای دیگر آنگونه بنگرند که به اعیان نجاسات می‌نگرند و اگر با دست عرق‌دار با آنان دست دادند دست خود را تطهیر کنند؟ آیا این کار با رفتار با نیکی و عدالت که قرآن به آن دعوت کرده سازگار است؟

طرح بحث اصلی:

حالا که با طرح این سؤال‌ها زمینهٔ ذهنی خواننده این مقاله آماده شده است که دربارهٔ نجاست کفّار از نو بیندیشد و با دقّت و تأمل بیشتری به این مسأله نگاه کند بحث اصلی را مطرح می‌کنیم که قدری علمی و اجتهادی است ولی همین

بحث‌های علمی به سخن حضرت امام خمینی شایسته است در سطح جامعه مطرح شود، حضرت امام در این باره می‌فرماید: «امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرف‌های فقهاء و صاحب نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است چرا که نیاز عملی به این بحث‌ها و مسائل هست...» (صحیفهٔ نور جلد ۲۱ ص ۴۶). و اینک شروع بحث:

کسانی که می‌گویند: کافر نجس است مقصودشان اینست که بدن کافر عین نجاست است مانند قاذورات که با شستن پاک نمی‌شود و این را می‌گویند: نجاست ذاتی کفّار و کسانی مانند آیةالله العظمی آمُلی و آیةالله جنّاتی که می‌گویند: کافر نجس نیست مقصودشان اینست که بدن کافر ذاتاً پاک است ولی اگر آلوده به نجاست شد باید تطهیر شوذ مانند بدن مسلمان.

و مقصود از کافر کسی است که اسلام را قبول ندارد مانند: ۱ـ منکران خدا، ۲ـ بت پرستان ۳ـ یهودیان ۴ـ نصاریٰ ۵ـ مجوسیان و گروههای دیگر از سیک و هندو و بودائی و غیر اینها.

اوّلین دلیلی که قائلان به نجاست کفّار برای مدّعای خود آورده‌اند این آیهٔ قرآن است:

«یا ایّها الذّین آمَنوُا انّما المُشرِکوَن نَجَس فلا یَقْربوُا المسجد الحَرام بَعدَ عا مَهم هٰذا و اِنْ خِفتُم عَیلَةً فَسوفَ یُغنیکم اللهُ مِن فَضلِهِ اِن‌شاءَ اِنَّ اللهَ عَلیمُ و حَکیمُ.» (سوره توبه ۲۸)

ای اهل ایمان بی‌تردید مشرکان نجس‌اند پس نباید بعد از امسال (سال نهم هجری) به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر می‌ترسید [به سبب منع مشرکان از آمدن به مکّه] به اقتصاد شما لطمه بخورد زود باشد که خدا به فضل خود شما را بی‌نیاز کند اگر بخواهد، خداوند دانا و حکیم است.

استدلال برای نجاست کفّار:

قائلان به نجاست مطلق کفّار می‌گویند: این آیه دلالت می‌کند که مشرک نجس است و در صورتی که مشرک یعنی بت‌پرست با این که خدا را قبول دارد نجس باشد منکران خدا به طریق اولی نجس خواهند بود، و یهودیان که می‌گویند: عُزَیر پسر خداست و نیز نَصاری که می‌گویند: عیسی پسر خداست مشرک محسوب می‌شوند چون در آیهٔ ۳۱ سورهٔ توبه بعد از ذکر یهود و نصاری آمده است: «سُبحٰانه عمّا یُشرکون» یعنی یهود و نصاری مشرک هستند و مجوسیان نیز چون قائل به خدائی نور و ظلمت هستند مشرک محسوب می‌شوند بنابراین یهودیان و نصاری و مجوسیان نیز به دلیل مشرک بودن نجس هستند. (طهارت مصباح الفقیه ص۵۵۷).

قبل از این که دربارهٔ صحّت و سقم این استدلالها بحث کنیم لازم است معنای مشرک و نیز معنای نجس را بدانیم.

مُشرک کسی است که خدا را قبول دارد و لی چیز دیگری مثل بُت را می‌پرستد بنابراین شرک خود یک مذهب است که در آن پرستش غیر خدا مجاز شمرده می‌شود و در قرآن لفظ «مُشرکین» در مقابل اهل کتاب یعنی یهود و نصاری آورده می‌شود مثل «لَم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفّکین» (سورهٔ البیّنة آیهٔ ۱) بنابراین در اصطلاح قرآن لفظ «مشرکین» بر بت‌پرستان اطلاق می‌شود نه بر اهل کتاب و این که در آیهٔ ۳۱ از سورهٔ توبه دربارهٔ یهود و نصاری «سُبحانه عمّا یُشرِکونَ» آمده مقصود شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت چون یهود و نصاری به دستور احبار و رهبان که مخالف دستور خدا بود عمل می‌کردند و این مطلب در صدر آیهٔ مزبور آمده است: «اتّخذوا احبارهم و رُهبٰانهم ارباباً من دون اللّه». (سورهٔ توبه ۳۱) امام صادق(ع) فرمود: این شرک در اطاعت است (نور الثّقلین ۲۰۹/۲) و لفظ «نَجَس اگر مصدر باشد به معنای پلیدی و اگر صفت مشبهه باشد به معنای پلید است و نجاست چند گونه است:

۱ـ نجاست ذاتی به این معنی که چیزی عین نجاست باشد مانند مدفوع که قابل تطهیر نیست مگر این که استحاله شود و تبدیل به چیز دیگر مانند خاک و خاکستر گردد.

۲ـ نجاست عارضی مثل این که چیز پاکی آلوده به نجاست شود که قابل تطهیر است.

۳ـ نجاست عقیدتی مثل اعتقاد به نبود خدا یا اعتقاد به این که حضرت مسیح(ع) پسر خداست یا اعتقاد به این که بُت نزد خدا شفاعت می‌کند.

۴ـ نجاست رفتاری و عملی مثل کسی که مرتکب گناه می‌شود چنانکه زنا را نجاست و زناکار را نجس نامیده‌اند (اساس البلاغه زمخشری ص۴۴۷).

۵ـ نجاست به معنای حالت روحی مثل جنابت شخص جُنُب.

و شاید اصل در نجاست همان نجاست مادّی و حسّی باشد و اطلاق نجاست بر عقیدهٔ فاسد و اعمال و اخلاق فاسد و مانند اینها از باب تشبیه معقول به محسوس به شمار آید.

نجاست مشرک به چه معنی است؟

در معنای نجاست مشرکان در آیهٔ «اِنّما المُشرِکُونَ نَجَسٌ» چند احتمال وجود دارد که در کتاب‌های تفسیر آمده است:

احتمال اول این که: مقصود این باشد که بدن مشرکان عین نجاست است یعنی نجاست مادّی و حسّی مثل نجاست مردار و این قول عموم فقهای شیعه است به استثنای آیة‌اللّه العظمی آمُلی و آیة‌الله جنّاتی.

احتمال دوم این که: مشرکان چون از خوردن گوشت میته و شراب مثلاً پرهیز نمی‌کنند نجاست عارضی دارند.

احتمال سوم این که: مشرکان چون همیشه جُنُب هستند نجاست معنوی دارند.

احتمال چهارم این که: مشرکان چون عقیدهٔ شرک دارند نجس هستند و این نوع

دیگری از نجاست معنوی است.

احتمال پنجم این که: مقصود از نجاست مشرکان نجاست رفتاری و عملی آنان باشد که مرتکب اعمال زشت و پلید می‌شدند مانند پرستش بت.

کدام احتمال قابل قبول است؟

آیا از این پنج احتمالی که در معنای «انّما الْمُشرکُونَ نَجَس» ذکر شد کدام یک را باید پذیرفت؟ در اینجا باید فقیه با دقّت و انصاف اجتهاد کند و از میان این پنج احتمال هرکدام را که دلیل محکم‌تری دارد بپذیرد و نباید احساسات مذهبی را در اجتهاد خود دخالت دهد و مثلاً چون نسبت به مشرکان احساس بغض می‌کند تحت تأثیر این احساس منفی آیه را تفسیر کند و بگوید: معنای آن اینست که مشرک عین نجاست است بلکه باید خود را از این احساس منفی آزاد سازد و برای ترجیح یکی از پنج احتمال در جستجوی دلیل قانع کننده باشد. اکنون دربارهٔ هر یک از این پنج احتمال جداگانه بحث می‌کنیم:

احتمال اوّل:

امّا دربارهٔ احتمال اوّل که بگوییم: «اِنَّمَا الْمُشرِکُونَ نَجَس» یعنی مشرکان عین نجاست هستند باید گفت: انصاف اینست که برای تأیید این احتمال هیچ شاهدی از عقل و نقل وجود ندارد، و اگر گفته شود: پس چرا فقهای شیعه آیه را حمل بر این معنی کرده و گفته‌اند: معنای آیه اینست که مشرکان عین نجاست هستند پس نباید داخل مسجدالحرام شوند؟ در جواب می‌گوییم: به نظر می‌رسد فقهای شیعه همان معنای اصطلاحی را که از «نجس» در ذهن خود داشته‌اند و در فقه مورد بحث آنان بوده است آیهٔ مزبور را با آن تطبیق کرده‌اند در حالی که این معنای اصطلاحی دهها سال بعد از نزول آیه مزبور حادث شده است. توضیح معنای اصطلاحی که فقهاء دربارهٔ آن بحث می‌کنند اینست که آنان چند چیز از قبیل خون و مردار و غیر اینها را

عین نجاست می‌دانند به این معنی که اینها نجاست ذاتی دارند و پاک نمی‌شوند مگر با استحاله مثل این که مردار تبدیل به خاک شود و این معنای اصطلاحی فقط به جسم و مادّه مربوط می‌شود و در حیطهٔ امور غیر جسمانی راه ندارد زیرا فقهاء در بحث طهارت و نجاست از نجاست معنوی از قبیل نجاست اخلاقی یا رفتاری سخن نمی‌گویند و از طرفی معلوم است که در زبان عرب نجاست در مطلق پلیدی به معنای وسیع کلمه استعمال می‌شود که شامل نجاست مادّی مانند نجاست خون و نیز شامل انواع نجاست معنوی از قبیل نجاست روحی و اخلاقی و رفتاری می‌گردد. از حسن بصری نقل می‌کنند که دربارهٔ مردی که با زنی زنا کرده و سپس او را به عقد خود درآورده بود گفت: «هُوَ اَنْجَسَها فَهُوَ اَحَقُّ بِها»(۱)

یعنی این مرد آن زن را نجس کرده بود پس خود او سزاوارتر بود که وی را به همسری بگیرد، این یک نوع نجاست معنوی و رفتاری است و در دعای استنجاء وارد شده است:

«اِعُوذُ باللّهِ مِنَ الرِّجسِ النّجِس الشَّیطانِ الرَّجیم»

من از رجس نجس شیطان رجیم به خدا پناه می‌برم.

معلوم است که نجاست شیطان نجاست مادّی و جسمانی نیست بلکه نجاست رفتاری و عملی است یعنی همان تمرّد از سجده کردن بر آدم و نیز اغـواء کـردن بندگان خدا که عمل شیطان است و هرگز مقصود این نیست خـود شـیطان عـین نجاست است زیرا جنس او از آتش است و آتش ذاتاً نجس نیست. این نوع نجاست که در مورد آن مرد و زن زناکار و نیز در مورد شیطان مطرح شده و نجاست معنوی محسوب می‌شود مورد بحث فقهاء نیست بلکه فقط نجاست مادّی و حسّی مانند نجاست خون و ادرار و مردار و امثال اینهاست که فقهاء در باب طهارت و نجاست دربارهٔ آن بحث می‌کنند، بنابراین معنای اصطلاحی نجاست که مورد بحث فقهاء می‌باشد شاخه‌ای است از معنای کلّی نجاست در زبان عرب پس باید گفت: معنای

---

(۱) اساس البلاغهٔ زمخشری، ص ۴۴۷.

کلّی «نجس» اعمّ از معنای اصطلاحی آنست و شامل هر نوع پلیدی می‌شود چه پلیدی مادّی و حسّی و چه پلیدی عملی و یا اخلاقی و یا اعتقادی و هیچ دلیلی وجود ندارد که «نجس» در آیه به معنای پلیدی مادّی و حسّی باشد. به علاوه این که گفته‌اند: جملهٔ «فَلاٰ یَقربُوا المَسجدَ الْحَرٰامَ» در دنبالهٔ آیه به معنای اینست که مشرکان چون نجس هستند نباید داخل مسجدالحرام شوند قابل قبول نیست زیرا وارد کردن عین نجاست در مسجدالحرام در صورتی که هتک حرمت مسجد نشود و به مسجد سرایت نکند اشکال شرعی ندارد بنابراین اگر «نجس» در آیه به معنای عین نجاست باشد با جملهٔ «فَلاٰ یَقربُوا الْمَسجدَ الْحَرٰامَ» تناسب ندارد اگر چه قرب به مسجد به معنای دخول در مسجد تفسیر شود که البته این تفسیر هم در جای خود قابل قبول نیست زیرا مفسّران گفته‌اند جملهٔ «فَلاٰ یَقربُوا الْمَسجدَ الْحَرٰامَ» به معنای منع مشرکان از حجّ است و جملهٔ «وَ اِنْ خِفْتُمْ عَیلةً فَسَوْفَ یُغنیکُمُ اللّٰه» در دنبالهٔ آیه این معنی را تأیید می‌کند زیرا منع مشرکان از حجّ سبب می‌شود که آنان در ایّام حجّ مال‌التجارة به منطقه نیاورند و در نتیجه، مسلمانان لطمهٔ اقتصادی بخورند.

ناگفته نماند که چون ثابت نشد که «نجس» در آیه به معنای نجاست مادّی و حسّی باشد دیگر جا ندارد کسی بگوید: در جایی که مشرکان که خدا را قبول دارند به حکم «اِنّما المُشرکُونَ نَجَس» عین نجاست باشند به طریق اولی کمونیست‌ها که خدا را قبول ندارند نجس خواهند بود پس گورباچفِ کمونیست نجس است، این استدلال از پای بست ویران است چون زیربنای آن مشکوک بلکه باطل است.

ضمناً این که فقهاء خواسته‌اند کفّار اهل کتاب را از مشرکان به حساب آورند و از این راه با آیهٔ «اِنّما المُشرکُونَ نَجَس» نجاست آنان را ثابت کنند قابل قبول نیست زیرا چنان که قبلاً گذشت قرآن اهل کتاب را در مقابل مشرکان ذکر می‌کند مثل «اِنَّ الّذینَ کَفَروا مِنْ اَهْلِ الکِتٰابِ وَالْمُشْرِکینَ فی نٰارِ جَهَنَّم» (سورة البیّنة ۶) بنابراین نمی‌توان اهل کتاب را از مشرکان مذکور در آیهٔ «اِنّما المُشرکُونَ نَجَس» شمرد و این که در آیهٔ ۳۱ سورهٔ توبه «سُبْحٰانه عَمّا یُشرکُونَ» دربارهٔ یهود و نصاری گفته شده مقصود شرک

در اطاعت است زیرا آنان دستورات علمای خود، احبار و رهبان را که مخالف دستورات خدا بود اطاعت می‌کردند، (نورالثقلین ۲۰۹/۲). و این مثل اینست که در اخبار، انسان ریاکار مشرک خوانده شده است ولی این سبب نمی‌شود که «الْمُشرکُونَ» در آیهٔ مورد بحث شامل ریاکار بشود و ریاکار نجس باشد. این بود بحث دربارهٔ احتمال اوّل و از این بحث روشن شد که با آیهٔ «اِنَّما المُشرکُونَ نَجَس» نمی‌توان نجاست ذاتی هیچ نوعی از کفّار را ثابت کرد.

احتمال دوّم:

احتمال دوّم این بود که آیهٔ «اِنَّما المُشرکُونَ نَجَس» بخواهد بگوید: چون مشرکان از خوردن گوشت میته و شراب و مانند اینها پرهیز نمی‌کنند نجاست عارضی دارند و بدین سبب نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند کنایه از این که نباید در مراسم حجّ شرکت کنند. این تفسیر برای آیه به دل نمی‌چسبد زیرا در این صورت بهتر بود خدا بگوید: چون مشرکان نجاست عارضی دارند باید هنگام حجّ بدن خود را تطهیر کنند و با بدن پاک در مراسم حجّ شرکت کنند نه این که اصلاً در مراسم حجّ شرکت نکنند.

احتمال سوّم:

احتمال سوّم این بود که آیهٔ مزبور بخواهد بگوید: چون مشرکان جُنُب هستند و یک نوع نجاست معنوی عارضی دارند نباید در مراسم حجّ شرکت کنند. این احتمال نیز به دل نمی‌چسبد زیرا در این صورت بهتر بود خدا بگوید: چون مشرکان جُنُب هستند و یک نوع نجاست معنوی عارضی دارند باید اوّل غسل کنند و سپس در مراسم حجّ شرکت نمایند و غسل آنان مجزی است نه این که بگوید: اصلاً نباید در مراسم حجّ شرکت کنند.

احتمال چهارم:

احتمال چهارم این بود که آیهٔ مزبور بخواهد بگوید: چون مشرکان اعتقاد به شرک دارند و عقیدهٔ آنان نجس است نباید در مراسم حجّ شرکت کنند. دربارهٔ این احتمال باید گفت: در این که اعتقاد شرک را بتوان نجاست یا نجس نامید تردید وجود دارد زیرا به نظر می‌رسد که از شئون مربوط به انسان چیزی را می‌توان پلید و نجس نامید که بتوان انسان را بر آن ملامت کرد و چیزی را می‌توان انسان را بر آن ملامت کرد که عمل اختیاری او باشد و اعتقاد، عمل اختیاری انسان نیست زیرا وقتی که مقدمات هر اعتقادی حاصل شد آن اعتقاد به‌طور قهری حاصل می‌شود و انسان را نمی‌توان بر چیزی که در اختیار او نیست ملامت کرد و نمی‌توان آن امر غیر اختیاری را نجس و پلید خواند گیرم آن اعتقاد، باطل باشد صرف باطل بودن چیزی سبب نمی‌شود که آن را نجس و پلید بخوانند، دو دو تا پنج تا، باطل است ولی نجس و پلید نیست. بنابراین، نفس اعتقاد شرک را که امری غیر اختیاری است نمی‌توان نجس و پلید خواند مگر این که از باب اطلاق سبب و ارادهٔ مسبّب باشد چون اعتقاد شرک سبب می‌شود که انسان مشرک اعمال زشت و پلید انجام دهد مانند پرستش بت و شفاعت خواستن از بت و قربانی کردن برای بت و امثال اینها و در این صورت اطلاق نجس یا نجاست بر اعتقاد شرک یک نوع اطلاق مجازی خواهد بود زیرا اعمال مشرک نجس و پلید است نه اعتقاد او، و روی این مبنا احتمال چهارم به احتمال پنجم برمی‌گردد که شرحش خواهد آمد.

احتمال پنجم:

احتمال پنجم این بود که مقصود از نجاست مشرکان نجاست رفتاری و عملی آنان باشد.

این احتمال را می‌توان به‌طور معقولی توجیه و تفسیر کرد به این بیان که چون

حج یک سنت ابراهیمی است و ابراهیم پرچمدار توحید و قهرمان مبارزه با بت‌پرستی است نباید از این به بعد مشرکان دوش به دوش مسلمانان و مخلوط با آنان در مراسم حجّ شرکت کنند زیرا صحیح نیست آنان در مراسم حجّ که سنّت ابراهیم بت‌شکن است شرکت کنند و به رسم دیرینهٔ خود در تلبیه بگویند: «لَبیکَ لاٰ شَریکَ لَکَ الاّ شریکٌ هوَ لَکَ» یعنی خدایا تو شریکی نداری به جز آن شریکی که از تست، و بعضی از آنان حتی زنانشان لخت مادرزاد طواف کعبه کنند و قربانی‌های خود را برای بت‌ها بکشند و سایر کارهایی که مشرکان جزیرةالعرب در مراسم حجّ انجام می‌دادند، حضرت علی (ع) هنگامی که در سال نهم هجری مأمور شد سورهٔ برائت را در اجتماع حجّاج که مخلوطی از مسلمانان و مشرکان بودند بخواند این پیام را نیز از طرف رسول خدا (ص) به مشرکان ابلاغ کرد که بعد از امسال نباید مشرکان به حجّ بیایند و کسی عریان طواف کعبه کند (نورالثقلین ۱۸۲/۲) پیامی که حضرت علی (ع) ابلاغ کرد در حقیقت تفسیر بخشی از آیهٔ مورد بحث است که می‌گوید: «فَلاٰ یقربُوا الْمَسجدَ الْحَرامَ بَعْدَ عٰامِهِمْ هٰذٰا» یعنی بعد از امسال (سال نهم هجری) که مسلمانان و مشرکان مخلوط با هم مراسم حجّ را انجام می‌دهند در سال‌های بعد نباید مشرکان که همان رسوم جاهلیّت را در حج انجام می‌دهند در مراسم آنان شرکت کنند چون در این زمان که اسلام حاکم بر منطقه است در محیط اسلامی روا نیست که کارهای شرک‌آلود و زشت و پلید در مراسم حجّ انجام شود.

بنابراین آیهٔ مورد بحث نمی‌خواهد مشرکان را تحقیر کند و بگوید: آنان عین نجاست هستند بلکه می‌خواهد اشاره به اعمال زشت و پلیدی بکند که در مراسم حجّ انجام می‌دادند، پس در حقیقت اعمال زشت مشرکان، پلید و نجس خوانده شده است نه این که شخصیت انسانی آنان مورد تعرّض و تحقیر قرار گرفته باشد.

طبق این بیان مقصود از مشرکان در این آیه همهٔ مشرکانی هستند که رسوم جاهلیّت را در حجّ انجام می‌دادند نه فقط مشرکانی که با رسول خدا (ص) پیمان بستند و سپس پیمان را شکستند.

به مقتضای این توضیح نجاست مشرکان به معنای نجاست عملی و رفتاری است یعنی چون مشرکان عریان طواف کعبه می‌کردند و قربانی‌ها را برای بت‌ها ذبح می‌نمودند و در لبیک گفتن شعار شرک‌آلود می‌دادند و اینها کارهایی زشت و پلید است از این جهت اطلاق نجس بر مشرکان شده است. در عرف فارسی دربارهٔ کسی که مرتکب انواع گناه و فسق و فجور می‌شود می‌گویند: فلان کس آدم پلیدی است یعنی اعمال او زشت و پلید است نه این که بدن او عین پلیدی است، کلمهٔ «پلید» در فارسی معادل «نجس» در عربی است و طبق این بیان ترجمهٔ «اِنَّما المُشرِکُونَ نَجَس» این می‌شود که مشرکان پلید هستند و در حقیقت، این آیه یک معنای ارزشی را بیان می‌کند و می‌گوید: کارهای مشرکان ضد ارزش است نه این که یک مطلب مادّی را مطرح کند و صفتی را به نام نجاست برای جسم مشرکان ثابت کند و بگوید: جسم مشرکان عین نجاست است.

طرح معنای محدودتر:

تا اینجا بحث بر این مبنا بود که مقصود از مشرکان در آیهٔ مزبور همهٔ مشرکانی باشد که در حجّ رسوم جاهلیّت را انجام می‌دادند ولی ممکن است کسی معنای محدودتری را ترجیح دهد و بگوید: مقصود از مشرکان در آیهٔ یاد شده فقط مشرکانی است که با رسول خدا (ص) پیمان صلح بستند و سپس آن پیمان را شکستند نه همهٔ مشرکان منطقه توضیح مطلب اینست که «اِنَّما المُشرِکُونَ نَجَس» در آیهٔ ۲۸ از سورهٔ توبه است و در اولین آیهٔ سورهٔ توبه اعلام برائت شده است از مشرکانی که پس از سال‌ها جنگ، با رسول خدا (ص) پیمان صلح بستند و سپس آن پیمان را شکستند و خون بی‌گناهان را ریختند و در آیهٔ ۸ سورهٔ توبه دربارهٔ این مشرکان پیمان‌شکن می‌گوید:

«کَیفَ وَ اِنْ یظهرُوا عَلَیکُم لاٰ یَرقبُوا فیکُم اِلاًّ و لاٰذمّةً»

چگونه می‌توان به عهد آنان احترام گذاشت در حالی که اگر

بر شما مسلط شوند رعایت عهد و پیمان نمی‌کنند؟

و در آیهٔ ۱۰ می‌گوید:

لاٰ یَرقبُونَ فی مؤمنٍ الاًّ وَ لاٰذمّةً و اُولئِکَ هُم الْمُعتَدون»

این مشرکان دربارهٔ هیچ مؤمنی رعایت عهد و پیمان نمی‌کنند و آنان تجاوزکار هستند.

برائت خدا و رسول از این مشرکان پیمان‌شکن و متجاوز اعلام شده است نه از همهٔ مشرکان و نه از مشرکانی که به عهد خود وفادار ماندند زیرا در آیهٔ ۴ از سورهٔ توبه می‌گوید:

«اِلاّ الذّین عٰاهَدتُم مِنَ المُشرکینَ ثُمَّ لم ینقصُوکُم شَیئاً وَ لَم یُظاهِرُوا عَلَیکُم اَحَداً فَاَتِمّوا اِلَیهِم عَهدَهُم اِلیٰ مدَّتِهم»

مشرکانی که پیمان نشکستند و بر ضدّ شما به دشمن خدا کمک نکردند از این برائت مستثنی هستند و باید شما عهد آنان را به پایان برسانید و آن را محترم بشمارید.

و نیز در آیهٔ ۷ می‌گوید:

«فَمٰا استَقامُوا لَکُم فاسْتَقیمُوا لَهُم»

تا وقتی که مشرکان طرف پیمان با شما راست می‌آیند شما نیز با آنان راست بیایید.

بنابراین، مشرکانی که پیمان‌شکنی نکرده‌اند مشمول برائت نمی‌شوند. آن‌گاه در آیهٔ مورد بحث طبق طرح مزبور اشاره به همین مشرکان پیمان‌شکن می‌کند و می‌گوید: «اِنّما المُشرکُونَ نَجَس» یعنی این مشرکانِ معهود که شرح تجاوزات آنان گفته شد نجس و پلیدند یعنی رفتار و عمل آنان که همان پیمان‌شکنی و آدم‌کشی است نجس و پلیدشان کرده است، و در این فرض نیز نجاست مشرکان به معنای نجاست رفتاری و عملی است.

«پایان»